

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

بازتایپ و تکثیر انترنیتی: سازمان انقلابی افغانستان
داکتر فروتن
۲۵ اگست ۲۰۱۳

حزب توده در مهاجرت

بخش یازدهم

قیام ۱۵ خرداد ۴۲

روز ۱۵ خرداد [جوزا] ۱۳۴۲ آتش خشم و کینه و نارضایتی توده های مردم نسبت به رژیم شاه و امپریالیسم حامی آن ناگهان به صورت قیام همگانی شعله ور گردید. ده ها هزار نفر در تهران و شهرهای بزرگ دیگر به ضد رژیم دست نشاندۀ ستمگر و بیدادگر به قیام برخاستند، یک هفته تمام با دست خالی در برابر ارتشی تا دندان مسلح ایستادند ولی در نهایت از پای در آمدند.

قیام خرداد با آن که در روزهای سوگواری مُحَرَّم آغاز شد، با آن که سخنرانی خمینی و تظاهرات روحانیت در قم آن را برانگیخت، سرشتی سیاسی داشت و جز این هم نمی توانست باشد. این نخستین جنبش انقلابی توده های مردم به ضد رژیم برخاسته از رژیم کودتا و امپریالیسم حامی آن، و به یک معنی می توان گفت، تمرین قیام قهرمانانه و انقلاب پیروزمند ۱۳۵۷ بود که این بار به صورت طوفانی ویرانگر درآمد و رژیم سلطنتی و سلطه گران بیگانه را بر سر راه خود روبید و از صحنۀ ایران بیرون انداخت.

همین که خبر حادثه به مرکز حزب در لایپزیک رسید، هیأت تحریر ماهنامه «مردم» که مسئولیت آن در آن موقع با من بود، برای بررسی جریان تشکیل جلسه داد.

پلنوم دهم با آن که داستان همکاری حسین یزدی را با ساواک مورد بحث قرار داد، از رادمنش به شدت انتقاد کرد و او را شایسته دبیر اولی حزب و مسئولیت ایران ندانست، با آن که رادمنش خود نیز از شدت ناراحتی با پلنوم هم آواز گردید، معذالک نتیجه مضحکی که از این پلنوم بیرون آمد تعطیل هیأت اجرائیه و ابقای رادمنش در هر دو مسئولیت بود. این تصمیم بنا به توصیه مقامات شوروی اتخاذ گردید.

پس از پلنوم دهم، حزب با یک خلاء در رهبری مواجه شد. تا زمانی که هیأت اجرائیه وجود داشت، بالاخره جلسات منظمی تشکیل می داد، مسائل سیاسی و تشکیلاتی مورد بحث قرار می گرفت، تصمیماتی نیز اتخاذ می گردید. با تعطیل هیأت اجرائیه که هیچ دلیلی بر آن نمی توان تراشید، این رهبری حزب بود که در محاق تعطیل می افتاد و البته این بیشتر باب طبع مقامات شوروی بود. این خلاء در حدود شش سال ادامه یافت، تا زمانی که وابستگی دربست و بی چون و چرای رهبری به مقامات شوروی، هر گونه تخطی از مشی شوروی را از میان بر می داشت.

بنابر این برای تحلیل از واقعه خرداد هیچ ارگانی جز هیأت دبیران که در آن هنگام صفت «موقت» را نیز یدک می کشید، وجود نداشت. اعضای این هیأت نیز غالباً در مسافرت و در فکر انجام وظائف خود بودند. هیأت تحریر مرکب بود از اسکندری، دبیر تبلیغات و انتشارات، قاسمی، طبری، نوروزی و من. در بحثی که درگرفت به جز نوروزی همه به آن بودند که این جنبش به ضد رژیم کودتا و امپریالیسم است و باید به پشتیبانی از آن برخاست. تصمیم گرفته شد سرمقاله ارگان به این موضوع اختصاص یابد و اسکندری داوطلبانه نوشتن سرمقاله را بر عهده گرفت.

پس از یکی دو روز معلوم شد که موضع دولت و حزب اتحاد شوروی در مورد حادثه خرداد در تعارض کامل با تحلیل هیأت تحریر ماهنامه «مردم» است. اگر جز این می بود، شگفت می نمود. تبعیت از اصل «همزیستی مسالمت آمیز» این اصل اساسی سیاست خارجی شوروی، ایجاب می کرد که مسکو جانب شاه و امپریالیسم را بگیرد و قیام مردم را ارتجاعی و تحریک شده از جانب فئودالها و روحانیون بنمایاند و محکوم کند.

با اینحال قرار هیأت تحریر در پشتیبانی از قیام بر جای خود باقی ماند. چند روز بعد، من به عنوان مسؤول ماهنامه از اسکندری خواستم هر چه زودتر سرمقاله را بنویسد. او از این کار طفره می رفت. بار دیگر به او تذکر دادم باز هم تأثیری نبخشید. بالاخره آخرین بار گفت: خودتان سرمقاله را بنویسید. سرمقاله نوشته شد و از نظر دبیر مسؤول (اسکندری) گذشت که در آن اصلاحاتی به عمل آورد و آن را به چاپخانه فرستاد. چشم ها و گوش های کا. گ. ب. در چاپخانه، آن را نپسندیدند و حداقل این که اصلاحاتی را در آن ضروری تشخیص دادند و آن را به اسکندری بازگردانیدند که اصلاحات مورد نظر آنها را در مقاله وارد کرد. این اصلاحات همه گوشه های تیز مقاله را سائید. با این احوال سرمقاله در جهت دفاع از جنبش مردم و به ضد موضع گیری اتحاد شوروی بود.

عیب بزرگ اسکندری این بود که بر روی نظریات خود نمی ایستاد و در برابر عقاید مقامات شوروی یا حتی تهدید آنها عقب می نشست و نظر خود را تغییر می داد. متأسفانه این روش همیشگی او بود او در قضیه چاپ دفاعیه خسرو روزبه نیز به همین سبک عمل کرد. موقعی که «دست غیبی» دفاعیه روزبه را در دادگاه به هیأت اجرائیه آورد تا در باره آن تصمیم به انتشار گرفته شود، اسکندری اولین کسی بود که نظر خود را ابراز داشت و با چنان شور و هیجانی دفاع از روزبه و انتشار دفاعیه او را رد کرد که وقتی بلافاصله پس از او، نوبت سخن به من رسید، چیزی برای گفتن نداشتم و درست نظریات او را تأیید کردم. من نه مطالب مفصلی را که روزبه در بازپرسی بیان داشته بود، در شأن یک فرد حزبی می دانستم و نه دفاعیه او را که بسیار ضعیف بود قابل انتشار. چگونه می توان این عقیده روزبه را محکوم نکرد که؛

«سالاخانیان شهید شد برای آنکه چیزی نگوید، من زنده مانده ام برای آن که همه چیز بگویم»

و با طیب خاطر همه چیز را گفت. به هر حال بعداً معلوم شد که دفاعیه به هر شکلی باید چاپ و منتشر شود. اینجا است که اسکندری رأی خود را تغییر می دهد و با انتشار آن موافقت می کند و من در موضعی که داشتم استوار ماندم و هنوز هم به آن اعتقاد راسخ دارم.

باری، ماهنامه مردم اول تیر [سرطان] انتشار یافت. بلافاصله سیل ناخشنودی و انتقاد از مسکو و باکو به سوی مرکز سازمان سرازیر شد. به یاد دارم برخی افراد که بعداً به مقام رهبری رسیدند اصرار داشتند فوراً با هواپیما به لایپزیک، مقر حزب بیایند و «ثابت» کنند که رهبری به راه خطا رفته است. اما تیر از تیرکش رها شده بود و امکان نداشت آن را بازگردانید. تعجب آور نیست اگر پشتیبانی از قیام خرداد دنباله ای نداشت و پس از آن همه چیز در سکوت فرو رفت آنچنان که گوئی قیامی در خرداد به وقوع نپیوسته است.

پیش از آن که به ادامه مطلب بپردازم ضروری است یکی دو ارزیابی مقامات شوروی را از حادثه خرداد که در اختیار دارم در اینجا بیاورم.

از مقاله روزنامه «ایزوستیا» ارگان رسمی دولت شوروی تحت عنوان «به دستور ارتجاع» مؤرخ ۱۶ خرداد.

«دیروز در پایتخت ایران، تهران، در مشهد، قم، ری، مراکز بزرگ مذهبی کشور، به تحریک عده ای از روحانیون مرتجع مسلمان، آشوب و بلوایی بر پا شد. آشوب طلبان برای مبارزه علیه اصلاحات ارضی دولت، از ایام سوگواری مرسوم مذهبی... استفاده کردند... تیراندازی به هوا به عنوان اتمام حجت مؤثر واقع نشد... عده ای از جوانان متعصب عقب افتاده چند مغازه را غارت کردند، چند اتومبیل را واژگون نمودند... اجرای اصلاحات ارضی ضد فئودالی و اتخاذ تصمیم درباره دادن حق رأی به زنان از همان ابتداء با مخالفت مالکین بزرگ و روحانیون مواجه شد که از ملاکین پشتیبانی می کنند. اکنون مرتجعین سعی دارند از مرحله تبلیغ وارد مرحله عمل شوند» از رادیو مسکو (۱۷ یا ۱۸ خرداد)؛

«حوادث اخیر ایران توجه محافل جهان را به خود جلب کرده است. گروهی از فئودالها و روحانیون ایران با شعار دفاع از رژیم ارباب - رعیتی در کشور و لغو قانون اصلاحات ارضی که چندی پیش اعلان شد و تجدید بردگی زنان خواستند از راه توسل به زور موجبات ارضاء خواست های خود را فراهم آورند.»

اتحاد شوروی قیام ده ها هزار نفر را در سراسر ایران قیامی «ارتجاعي»، مخالف با «انقلاب شاهانه» قلمداد می کرد و در واقع کشتار هزاران تن از مردم جان به لب رسیده را با دست ارتش تبرئه می نمود. آیا حزب توده می توانست موضعی دیگر اختیار کند؟

کیانوری در خاطرات خود بر آنست که اسکندری در جریان خرداد موضع مخالف داشت. در حالی که چنین نیست. اسکندری قیام خرداد را تأیید کرد و بر آن بود که باید از آن حمایت کرد. اگر نظر خود را تغییر داد به خاطر آن بود که موضعی سوای موضع شوروی نگیرد. من یقین دارم، اعضاء کمیته مرکزی و بسیاری از کادرهای حزب (البته جز قاسمی و من) به مخالفت با موضع دولت شوروی برخاستند. استناد به سر مقاله ماهنامه «مردم» برای اثبات این ادعا که حزب توده در قبال قیام خرداد از همان آغاز موضع درستی داشته، نقض غرض است. این سرمقاله هم خلاف ارزیابی مقامات شوروی بود و هم تمام حزب به ضد آن قیام کرد. این که مقامات شوروی بعداً حزب توده را به تماس با خمینی (البته نه رسمی) و پشتیبانی از او ترغیب کردند، مسأله دیگری است ولی حزب توده ایران در قبال قیام ۱۵ خرداد ۴۲ موضعی جز موضع شوروی نداشت و نمی توانست داشته باشد.

من در موثق بودن مقالات و مطالبی که در «اسناد و دیدگاه ها» در ارتباط با قیام خرداد آمده تردید دارم. (البته به جز سر مقاله ماهنامه شماره ۶۲ مؤرخ ۴۲ که توضیح آن قبلاً آمد) لیکن چون مدارکی در اختیارم نیست تا بتوانم تردید خود را بر پایه آنها بنا گذارم از بیان آن خودداری می کنم و فقط گذرا توضیح می دهم که اولاً شماره ۸۳ که یک سال بعد در پایان مقاله «به یاد خرداد خونین» ذکر شده یقیناً قلابی و نادرست است. یک محاسبه ساده نشان می دهد که این شماره باید ۷۲ باشد و نه ۸۳، ثانیاً بقیه مقالات و مطالب با آن که تاریخ انتشار آنها قید شده ولی شماره ماهنامه دیده نمی شود. و این خلاف روشی است که در کتاب اتخاذ گردیده به این معنی که هر کجا مقاله ای از ماهنامه «مردم» آمده نه تنها شماره ماهنامه که دوره آن نیز اضافه شده است.